

# رفتارشناسی سیاسی روسیه در عرصه تحولات جدید بین‌المللی

سیدرسول موسوی<sup>۱</sup>

---

شناخت رفتار سیاسی روسیه در عرصه بین‌المللی یکی از موضوعات مهم در ادبیات سیاسی و بین‌المللی امروز است. دانستن پاسخ این سؤال‌ها که روسیه جهان را چگونه می‌بیند؟ چگونه تحلیل می‌نماید و چه جایگاهی برای خود قائل است؟ می‌تواند ما را در شناخت رفتار سیاسی و بین‌المللی روسیه یاری رساند.

امروزه در اغلب کتاب‌ها و مقاله‌هایی که درباره رفتارشناسی سیاسی و بین‌المللی روسیه نوشته می‌شود این نکته به شکل برجسته‌ای خود را نمایان می‌سازد که روسیه در یک دهه گذشته رفتارهای متفاوت و متناقضی را از خود در عرصه بین‌المللی داشته است<sup>(۱)</sup> و در مسائل حساس بین‌المللی بین مواضع اعلامی و رفتار عملی دارای تفاوت‌های بارزی بوده و واکنش‌های متفاوتی را در صحنه عمل از خود نشان داده است. عدم ایستادگی روسیه در مواضع اعلامی و تغییر آن در موقعیت‌های حساس باعث گردیده تا نوعی عدم اطمینان به سیاست خارجی روسیه در عرصه بین‌المللی پیدا شود.

تغییر مواضع اعلامی روسیه یا عدم توانایی روسیه در مقابله با موضوعات بین‌المللی

---

۱. دکتر سیدرسول موسوی، رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

چون مخالفت با گسترش ناتو، بحث الحاق جمهوری‌های بالتیک به ناتو<sup>(۲)</sup>، بحران کوزوو، حمله نیروهای ناتو به یوگسلاوی و بالاخره حمله امریکا به عراق این فرضیه را تقویت نموده است که روسیه قادر به مقابله با مواضع اعلامی امریکا نبوده و در نتیجه در صورت مقابله جدی دیدگاه‌های امریکا و روسیه دیدگاه غالب امریکایی خواهد بود. همچنین تغییر سیاست روسیه در مسائل منطقه‌ای چون ترتیبات حقوقی دریای خزر، نحوه مشارکت روسیه در منابع و خطوط انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی، تحولات پی در پی در نگاه روسیه به موضوع خارج نزدیک و جامعه کشورهای مشترک المنافع (CIS) باعث گسترش بی‌اعتمادی به سیاست خارجی روسیه در سطح منطقه و گسترش نفوذ سیاست‌های رقیب از جمله سیاست خارجی امریکا شده است.

پذیرش حضور نظامی امریکا در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که زمانی حیات خلوت روسیه نامیده می‌شد و طبق دکترین نظامی روسیه حضور نیروهای خارجی در آنها به معنی تهدید امنیتی روسیه تلقی می‌شد<sup>(۳)</sup> از جمله موضوعاتی هستند که بطور نظری تحلیل‌گران مسائل روسیه وقوع آن را قاطعانه رد می‌کردند اما در عمل مشاهده کردند که در چارچوب مشارکت روسیه در مبارزه جهانی علیه تروریسم به راحتی نیروهای امریکایی وارد ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان شدند و پایگاه‌های مختلف نظامی خود را در این مناطق بر پا نمودند بطوریکه امروزه پایگاه نظامی امریکا در اوش قرقیزستان توانایی نظارت کامل بر آسیای مرکزی، شرق روسیه، مرکز چین، افغانستان، شمال ایران و تمام دریای خزر را دارا می‌باشد.

واقعیت‌های رخ داده موجب پیدایی این سؤال است که آیا وقوع چنین پدیده‌هایی بامناف واقعی و امنیت ملی روسیه موافق است یا آنکه روسیه چون قدرت مقابله با وقوع چنین پدیده‌هایی را ندارد مجبور می‌شود به شکلی خود را با واقعیت‌های رخ داده تطبیق دهد؟

در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد در وحله اول باید این بحث روشن شود که مبانی نظری رفتارهای سیاسی و بین‌المللی روسیه چه می‌باشد؟ آنچه مسلم است با فروپاشی شوروی حاکمیت ایدئولوژی بر رفتارهای سیاسی و بین‌المللی روسیه پایان یافت و واقعیت‌های جهان

آن‌گونه که نمود می‌یافتند مورد پذیرش روسیه قرار گرفتند و نوعی رفتار عمل‌گرایانه<sup>۱</sup> جانشین رفتار ایدئولوژیک گردید. بنابراین می‌توان با تحلیل رفتارهای عمل‌گرایانه روسیه مبانی نظری این رفتارها را مورد شناسایی قرار داد و با توجه به اینکه در تمامی رفتارهای عمل‌گرایانه کشورها تضمین امنیت ملی و ارتقاء منافع مؤلفه‌ای اصلی و تعیین‌کننده است لذا باید تلاش کنیم تا مفهوم امنیت ملی و منافع ملی روسیه را آن‌گونه که تصمیم‌گیران آن درک می‌کنند به دست آوریم. یافتن درکی درست از مفهوم امنیت ملی و ارتقای منافع ملی در ذهن و فکر تصمیم‌گیران دستگاه رهبری روسیه کلید بازگشایی معمای رفتارهای سیاسی و بین‌المللی روسیه است.

### تحول مفهوم امنیت ملی روسیه

دیدگاه‌های نظری روسیه نسبت به موضوعات امنیتی و مسائلی که از نظر روسیه تهدید امنیت ملی محسوب می‌گردد همواره در حال تغییر و تحول بوده و این تغییرات در یک دهه گذشته و از بدو پیدایی روسیه جدید به شکل بارزی نمایان است.

روسیه جدید پس از فروپاشی شوروی در تعریفی ابتدایی که از امنیت ملی خود به عمل آورد جهان را خالی از دشمن برای روسیه دید و غرب را شریکی صادق برای رشد و توسعه و جبران عقب‌ماندگی‌های روسیه یافت و احساس کرد که با استفاده از حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و فنی غرب به راحتی خواهد توانست لیبرال دموکراسی را در صحنه سیاست و اقتصاد بازار رادر صحنه اقتصاد این کشور حاکم گرداند.<sup>(۴)</sup>

بوریس یلتسین که استحکام قدرت سیاسی خود را پس از بمباران پارلمان این کشور و کشتار مخالفان خود مدیون حمایت غرب به خصوص آمریکا می‌دید غرب را دوست استراتژیک و متحد بالقوه مسکو دانسته، خواستار آن می‌شود که با تشویق و گسترش کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به حوزه کشورهای مشترک‌المنافع نوعی سازوکار امنیتی خاصی را در مدیریت بحران‌های قومی کشورهای بازمانده از شوروی شکل دهند.<sup>(۵)</sup>

در همین ارتباط آندره کوزیروف وزیر خارجه وقت روسیه در دیدار با همتای آلمانی خود در سال ۱۹۹۲ خواستار ایجاد فضای امنیتی واحد از ونکوور تا ولادی وستک شد<sup>(۶)</sup> و در چارچوب ایده گورباچف درباره "خانه مشترک اروپایی" یلتسین در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد پیشنهاد می نماید که یک سیستم امنیت اروپای مشترک که روسیه را هم در برگیرد ایجاد گردد.<sup>(۷)</sup>

در این مقطع زمانی مساله اصلی روسیه و تهدید ملی برای این کشور رشد بحران‌های قومی، منازعات محلی، مقاومت بقایای کمونیست‌ها و عقب ماندگی اقتصادی و تکنولوژیکی محسوب می شود و تصور بر آن است که از طریق همکاری کامل با امریکا و اروپا، روسیه قادر خواهد بود بر این بحران‌ها فائق آید. تصور دیگری که روسیه از جایگاه خود در نظام بین المللی دارد آن است که روسیه شریک برابر امریکا در تضمین امنیت بین المللی است و می تواند از طریق مشارکت برابر در برقراری امنیت جهانی و همکاری کامل با امریکا ما به ازاء همکاری روسیه با غرب را در مدیریت بحران‌های داخلی روسیه و کشورهای مشترک المنافع بدست آورد و غرب به خصوص امریکا بپذیرد که روسیه حافظ اصلی صلح و ثبات در مجموعه کشورهای بازمانده از شوروی است.

گسترش واگرایی در بین جمهوری‌های بازمانده از شوروی، گسترش بحران‌های داخلی و منازعات قومی و محلی در فدراسیون روسیه و دیگر جمهوری‌ها و گرایش کشورهای اروپای شرقی به سمت ناتو جهت یافتن تضمین لازم برای حفظ امنیت ملی و بقای خود و بالاخره افزایش بحران اقتصادی روسیه باعث گردید تا تصمیم‌گیران این کشور در مقابل تفکرات ملی‌گرایان و مخالفان غرب عقب‌نشینی کنند و تفسیر و تحلیل جدیدی از مفهوم امنیت ملی و منافع ملی روسیه ارائه نمایند که در این تفسیر، روسیه از اتکای مطلق به غرب برای حل بحران‌های خود و سرزمین‌های همجوار دوری جسته و تلاش نمود در قالب دکترین نظامی ۱۹۹۳ تعریف واقع‌بینانه‌تری از تهدیدات امنیت ملی روسیه ارائه نماید.<sup>(۸)</sup>

دکترین نظامی ۱۹۹۳ روسیه که در تاریخ ۲ نوامبر این سال به تصویب شورای امنیت

کشور رسید هر چند موضوعی را تحت عنوان حمله احتمالی از جانب غرب و خطر جنگ جهانی مطرح نساخت اما به این نکته اشاره نمود که به رغم کاهش چشم‌گیر احتمال خطر جنگ جهانی، هنوز تهدید جنگ جهانی کاملاً از بین نرفته است و مهمترین منبع خطر برای روسیه گسترش جنگ‌های محلی و منازعات منطقه‌ای محسوب می‌گردد.<sup>(۹)</sup>

این سند ضمن تأکید بر این نکته که روسیه هیچ دشمنی ندارد، هدف دکترین نظامی روسیه را حمایت از منافع ملی و جلوگیری از جنگ دانسته موارد زیر را به عنوان تهدیدات امنیت ملی روسیه شمارش می‌نماید:

۱. استقرار نیروهای نظامی در مرزهای روسیه که می‌تواند همبستگی حاکم بر نیروهای روسی را مختل کند؛

۲. ورود نیروهای خارجی به اراضی کشورهای همسایه؛

۳. آموزش نیروهای مسلح در کشورهای دیگر برای ورود به خاک روسیه و متحدان آن؛

۴. حمله به تأسیسات مرزی فدراسیون روسیه و متحدین آن برای ایجاد منازعات و

درگیری‌های مرزی؛

۵. اقدام برای مداخله در عملکرد دستگاه‌های روسی که به پشتیبانی نیروهای هسته‌ای

استراتژیک و فرماندهی و کنترل نظامی و نیز بخش‌های قضایی مشغول هستند.<sup>(۱۰)</sup>

نکته مهم دیگری که در این سند آورده شده بود، موضوع استفاده ابتدایی از سلاح هسته‌ای

برای تامین امنیت ملی روسیه بود. این بحث برخلاف تعهدات شوروی سابق بود که خود را به

عدم استفاده ابتدایی از سلاح هسته‌ای مقید می‌کرد. ترک عدم تعهد به استفاده نکردن ابتدایی

روسیه از سلاح‌های هسته‌ای در قالب بحث کاهش توان سلاح‌های متعارف روسیه پس از

فروپاشی شوروی و ضرورت بهره‌مندی روسیه از توان بازدارندگی ذکر گردید.<sup>(۱۱)</sup>

طرح این موضوع که ورود نیروهای خارجی به اراضی کشورهای همسایه (کشورهای

مشترک المنافع) تهدید امنیت ملی روسیه محسوب می‌شود موجب تقویت این نظریه شد که

روسیه حوزه کشورهای مشترک‌المنافع را حوزه امنیتی خود می‌داند و مرزهای پیشین شوروی

مرزهای امنیتی روسیه محسوب می‌گردد.

پیش برد دکترین نظامی ۱۹۹۳ روسیه با موانع داخلی و بین‌المللی روبرو گردید. در بعد داخلی بخش عمده‌ای از طبقه حاکم هزینه نمودن منابع روسیه برای دفاع از سرزمین‌های همسایه را خلاف منافع ملی روسیه می‌دانستند و با حضور نظامی روسیه در سرزمین‌های مجاور مخالفت می‌کردند. از طرف دیگر حرکت‌های ملی و جنبش‌های قومی سرزمین‌های اطراف نیز با تحلیل ویژه خود در مخالفت با حضور نظامی روسیه و سرزمین‌های خود با محافل داخلی روسیه هم صدا می‌گشتند و در مجموع سیاست مخالفت با حضور نیروهای روسیه در سرزمین‌های همسایه مورد حمایت کشورهای غربی واقع شده، بابت‌گیری از ابزارهای اقتصادی و فشارهای سیاسی باعث گردیدند تا روسیه از پی‌گیری دکترین نظامی خود منصرف شود و احساس نماید با پی‌گیری این سیاست در محاصره جدیدی از کشورهای ناتو یا داوطلب عضویت در ناتو قرار خواهد گرفت.

افزایش بحران اقتصادی روسیه در سال‌های ۹۴ و ۹۵ باعث گردید تا رهبریت روسیه مجدداً سازوکارهای نزدیکی به غرب را در اولویت قرار دهد با این تفاوت که این بار در موضع پائین‌تری نسبت به اوایل فروپاشی شوروی در مقام تعامل با غرب و امریکا برآمد. زیرا روسیه سال ۹۵ به مراتب ضعیف‌تر از روسیه جانشین شوروی در سال ۹۱ بود. نتیجه چنین رویکردی در صحنه عمل و رفتار آن بود که روسیه مجبور بود به‌رغم اتخاذ مواضعی قدرتمندانه در سیاست‌های اعلامی، رفتاری مغایر با آنها داشته باشد.

روسیه برای جبران موقعیت ضعیف شده تلاش نمود با تأکید بر سازوکارهای امنیتی از سازوکارهای نظامی فاصله بگیرد و تلاش نماید در محیط بین‌المللی فضایی مناسب برای امنیت روسیه جستجو نماید. حاصل این تلاش انتشار سند مفهوم امنیتی روسیه در دسامبر ۱۹۹۷ می‌باشد.

در این سند، تهدید واقعی امنیت روسیه شرایط بالفعل و بالقوه منازعات مسلحانه موجود در فدراسیون روسیه و کشورهای همسایه دانسته شده و مشکلات اقتصادی روسیه ریشه بنیادی

معضلات و بحران‌های سیاسی تلقی گردیده است. این سند پی‌گیری اصلاحات اقتصادی را مهمترین راه کار توسعه امنیت ملی دانسته و گسترش همکاری با امریکا، اروپا، چین، ژاپن و هند مهمترین راه برقراری امنیت بین‌المللی دانسته شده است. معنی دیگر این عبارت آن است که برقراری امنیت بین‌المللی در چارچوب نظام چندقطبی متصور است.<sup>(۱۲)</sup>

روسیه بیش از این خود را شریک برابر امریکا در برقراری امنیت بین‌المللی می‌دانست و تصور می‌کرد که امریکا هم، چنین نگاهی به روسیه دارد اما واقعیت‌های داخلی روسیه و شرایط بین‌المللی این حقیقت را برای روسیه آشکار ساخت که شریکی برابر برای امریکا نیست و باید تعریف دیگری برای نظام بین‌المللی جستجو کند تا در آن نظام بتواند جایگاهی مناسب برای روسیه پیدا کند. سند مفهوم امنیت ملی روسیه در سال ۱۹۹۷ خواستار آن بود تا یک سیستم اروپایی - آتلانتیکی برای امنیت اروپا شکل گیرد که در این سیستم سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) نقش محوری را برای هماهنگی اعضا عهده‌دار شود. همچنین این سند مشابه چنین سیستمی را بر امنیت آسیا و پاسیفیک پیشنهاد می‌نمود. در این دو سیستم امنیتی، روسیه حلقه اتصال دو سیستم یاد شده محسوب می‌گردید و تصور می‌کرد که روسیه با توجه به عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند نقش کلیدی در مدیریت بحران‌های بین‌المللی به‌خصوص بحران‌های منطقه‌ای در حوزه تحت نفوذ خود ایفا نماید. اما این تصور روسیه برای برقراری امنیت در آسیا و اروپا تصویری نبود که مورد تائید غرب به‌خصوص امریکا واقع گردد به‌خصوص آنکه امریکا خود به دنبال ایجاد سازوکار امنیتی مخصوص خود بود و تحلیل و تصویر دیگری از امنیت بین‌المللی داشت. از دیدگاه امریکا گسترش ناتو به شرق مهمترین سازوکار برای تضمین امنیت اروپا و آتلانتیک محسوب می‌شود و امریکا خود به تنهایی مسؤلیت حفظ امنیت و ثبات ژاپن و آسیای جنوب شرقی را عهده‌دار می‌باشد.

تقابل دو دیدگاه متعارض در امنیت بین‌المللی و توانایی امریکا و اروپا در اجرای دیدگاه‌های مطلوب و گسترش ناتو به شرق از طریق عضویت لهستان، مجارستان، و چک و آمادگی پذیرش عضویت جمهوری‌های شوروی سابق به ناتو<sup>(۱۳)</sup> باعث گردید روسیه در رفتار

خود با غرب و ناتو تجدید نظر نماید و با حمله ناتو به یوگسلاوی همکاری‌های روسیه با ناتو متوقف شده، ناتو خطری برای امنیت روسیه دانسته شد و این واقعیت تلخ برای روسیه روشن گردید که روسیه توانایی رقابت با غرب را در ارائه طرح‌های امنیتی ندارد و مجبور گردید مجدداً در تفکر امنیت ملی خود تجدید نظر نماید.

#### دکترین نظامی و امنیتی جدید روسیه<sup>(۱۴)</sup>

روسیه در بحث تجدید نظر در تفکر امنیت ملی خود مجبور گردید موضوع لغو پیمان ضد موشک بالستیک (ABM) توسط آمریکا را نیز مد نظر قرار دهد و این واقعیت را بپذیرد که دیگر نه تنها شریک برابر آمریکا نیست بلکه توازن هسته‌ای خود را هم در برابر آمریکا از دست داده است و مجبور است تا به جای آن که به دنبال توسعه امنیت ملی روسیه از طریق مشارکت در امنیت بین‌المللی باشد امنیت ملی روسیه را در اولویت اول قرار دهد. معنی دیگر این تغییر نگرش آن است که روسیه احساس کرد محیط بین‌المللی برای امنیت روسیه می‌تواند تهدیدزا باشد. لذا مجبور است با اولویت دادن به امنیت ملی خود توازن لازم امنیتی را بدست آورد.

نتیجه عملی این تغییر نگرش در سند معروف به دکترین نظامی جدید روسیه در ۲۱ آوریل ۲۰۰۰ منتشر گردید. دکترین نظامی جدید روسیه نوعی بازگشت به دکترین نظامی ۱۹۹۳ و احیای مفاد آن محسوب می‌گردد. در این سند روسیه می‌پذیرد که این کشور با تهدیدات جدی مواجه شده است و باید در مقابل این تهدیدات ایستادگی کند و اتکاء به ایده همکاری با غرب نمی‌تواند مشکل امنیت ملی روسیه حل نماید.

در این سند تهدیدات امنیت ملی روسیه در سه شکل تهدیدات اصلی امنیت نظامی، تهدیدات خارجی اساسی و تهدیدات داخلی به تفصیل شمارش شده‌اند.<sup>(۱۵)</sup> در این سند روسیه معتقد است که به دلیل تعقیب یک سیاست خارجی فعال و حفظ سطح مناسبی از قدرت نظامی روسیه تهدید اصلی برای امنیت نظامی روسیه وجود ندارد و روسیه قادر است پاسخ نظامی مناسب را به هرگونه تهدید نظامی علیه روسیه بدهد. تجهیزات هسته‌ای روسیه نیز موجب

بازدارندگی تهاجم هسته‌ای و غیرهسته‌ای به این کشور می‌شود. اما در این زمان روسیه معتقد است که ضمن عدم وجود تهدید اصلی علیه امنیت نظامی روسیه معهذاً مجموعه‌ای از تهدیدات خارجی و داخلی برای روسیه بطور جدی مطرح می‌شود. که عبارتند از:

#### الف) تهدیدات خارجی اساسی

- ادعاهای ارضی علیه فدراسیون روسیه؛
- ادعاهایی درباره مسائل داخلی روسیه؛
- نادیده گرفتن (یا نقض) منافع روسیه در حل مسائل امنیتی بین‌المللی و مخالفت با تقویت روسیه به عنوان یکی از مراکز با نفوذ جهان چندقطبی؛
- منازعات مسلحانه و فراتر از همه درگیری‌های موجود در نزدیکی مرزهای روسیه و متحدان آن؛
- ایجاد گروه‌ها و تشکیلات جدید در نیروهای نظامی برای برهم زدن توازن موجود بین نیروهای نظامی روسیه و متحدان آن در مقابل نیروهای نظامی خارجی؛
- ایجاد بلوک‌ها و اتحادیه‌های نظامی علیه امنیت نظامی روسیه و متحدان آن؛
- لشکرکشی نیروهای خارجی (بدون مجوز شورای امنیت) به خاک کشورهای مجاور و دوست روسیه؛
- تجهیزات پشتیبانی و آموزش گروه‌ها و واحدهای مسلح به وسیله برخی از کشورها برای استقرار آنها در خاک روسیه یا متحدان آن جهت انجام عملیات نظامی؛
- حمله مسلحانه به تأسیسات نظامی روسیه مستقر در خاک دولت‌های خارجی و نیز به تأسیسات مستقر در مرزهای روسیه و متحدان آن؛
- هدف‌گیری و تضعیف فعالیت سیستم‌های کنترل و فرماندهی نظامی روسیه؛
- عملیات خصمانه (اطلاعاتی، فنی حرفه‌ای، روانی و غیره) علیه روسیه و متحدان آن؛
- تبعیض علیه حقوق، آزادی‌ها و منافع قانونی شهروندان روسیه در خارج از کشور و سرکوب آنها؛

- تروریسم.

ب) تهدیدات اساسی داخلی

- نقض شدید سیستم قانون اساسی؛

- فعالیت‌های جنبش‌ها، سازمان‌ها و ساختارهای افراطی قومی ملی جدایی طلبان مذهبی و تروریستی با هدف اختلال در وحدت کشور و تمامیت ارضی و نیز بی‌ثباتی اوضاع داخلی فدراسیون روسیه؛

- طراحی، آماده‌سازی و اقدامات مغایر با نظم و سازمان فعالیت مراجع دولتی و حمله به تأسیسات زیرساختی دولت، اقتصاد ملی، نظامی، اطلاعاتی و حمایت جانی مردم؛

- تجهیزات، آموزش و فعالیت واحدهای مسلح غیرقانونی؛

- اشاعه و توزیع تسلیحات، تجهیزات وسایل انفجاری و دیگر ابزارهای خرابکاری و

تروریستی؛

- جنایات سازمان یافته، قاچاق و دیگر اقدامات غیرقانونی در مقیاسی تهدید کننده علیه

امنیت نظامی روسیه. (۱۶)

روسیه رفع تهدیدات فوق را چه در بعد خارجی و چه در بعد داخلی در چارچوب "تضمین امنیت نظامی روسیه" امکان‌پذیر می‌داند و معتقد است بدون تضمین امنیت نظامی روسیه قادر نخواهد بود در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی به بقاء، وحدت و تمامیت ارضی خود ایستادگی نماید. به همین جهت است که به صراحت در این سند آورده می‌شود:

"هدف اصلی از تضمین امنیت نظامی ایجاد شرایط مطلوب خارجی برای بقا و پیشرفت روسیه و جلوگیری از تجاوز نظامی از راه حفظ قدرت نظامی کشور در حدی است که برای پاسخگویی به تهدیدات نظامی موجود و بالقوه علیه منافع و امنیت ملی روسیه و متحدان آن مناسب باشد."

- به استناد مفاد این سند، روسیه "تضمین امنیت نظامی روسیه" را در چارچوب یک نظام

دموکراتیک قانونی، توسعه و ثبات اجتماعی کشور و امنیت بین‌المللی را در قالب ایجاد یک

جهان چندقطبی متصور می‌داند و درباره آن می‌نویسد:

موفقیت و چشم‌اندازهای توسعه وضعیت نظامی-سیاسی فعلی در تقابل میان دو گرایش مشخص می‌شود: از یک طرف گرایش به سوی ایجاد جهان یک قطبی براساس سلطه یک ابرقدرت و توسل به قدرت نظامی برای حل مشکلات کلیدی سیاست جهانی و از سوی دیگر گرایش به ایجاد جهان چندقطبی براساس حقوق برابر میان افراد و ملت‌ها و یا ملاحظه توازن میان منافع ملی دولت‌ها و اجرای قواعد اصلی حقوق بین‌الملل. فدراسیون روسیه با در نظر داشتن توسعه و ثبات اجتماعی و امنیت بین‌المللی که در قالب جهان چندقطبی تضمین می‌شوند، عمل می‌کند و به هر صورت ممکن به شکل‌گیری چنین جهانی کمک خواهد کرد.<sup>(۱۷)</sup>

در راستای نیل به "تضمین امنیت نظامی" در این سند، روسیه اظهار می‌دارد:

- در صورتی که روسیه یا متحدان آن مورد تجاوز نظامی قرار نگیرند کشور روسیه آغازگر عملیات نظامی علیه هیچ کشوری نخواهد بود؛  
- قدرت هسته‌ای خود را برای بازدارندگی در مقابل تجاوز به خود یا متحدانش حفظ می‌کند؛  
- برای ایجاد امنیت دسته جمعی در قالب دولت‌های مستقل مشترک المنافع براساس انعقاد یک قرارداد امنیت دسته جمعی اولویت قائل است؛  
- شریک تمام کشورهایی است که نسبت به منافع و امنیت ملی روسیه طمعی ندارند و مغایر منشور ملل متحد عمل نمی‌کنند؛  
- ابزارهای سیاسی-دیپلماتیک و غیرنظامی را برای جلوگیری، کنترل و خنثی کردن تهدیدات نظامی در چارچوب سیستم‌های امنیت دسته جمعی کلی و جامع در سطوح منطقه‌ای و جهانی ترجیح می‌دهد؛

- به قراردادهای موجود محدودسازی، کاهش و انهدام تسلیحات پای‌بند است و به اجرای رژیم‌های مشخص شده براساس آن قراردادها کمک می‌کند؛

- تعهدات خود درباره تسلیحات تهاجمی استراتژیک و دفاع ضد موشک بالستیک را در چارچوب روابط متقابل با امریکا و دیگر قدرت‌های هسته‌ای انجام می‌دهد و برای کاهش بیشتر

سلاح‌های هسته‌ای تا حداقل لازم جهت ثبات استراتژیک و موازنه تسلیحات استراتژیک به مثابه ضامن بازنگشتن به مواجهه جهانی بین نیروها و رقابت تسلیحاتی و به شرط رعایت این اهداف از سوی کشورهای دیگر و به خصوص امریکا و حفظ و تقویت قرارداد ضد موشک بالستیک آماده است؛

- برای جهانی ساختن رژیم عدم اشاعه و منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای به منزله آخرین هدف حذف سلاح‌های هسته‌ای آماده است؛

- برای هرگونه گسترش اقدامات اطمینان ساز نظامی آماده است. این اقدامات مبادله اطلاعات نظامی و هماهنگی دکترین‌های نظامی، طرح‌ها و اقدامات توسعه سازمانی نظامی و فعالیت‌های نظامی را در برمی‌گیرد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در جمع بندی مطالب فوق می‌توان این گونه نتیجه گیری کرد که روسیه زمانی امنیت ملی خود را تضمین شده می‌داند که:

۱. امنیت نظامی روسیه تضمین شده و تهدیدی علیه امنیت نظامی وجود نداشته باشد.

۲. نظام سیاسی روسیه مبنی بر یک دولت دموکراتیک قانونی باشد.

۳. اقتصاد روسیه در مسیر اصلاحات و رشد پایدار باشد.

۴. نظام بین‌المللی، نظامی چندقطبی باشد.

باتوجه به چهار اصل فوق است که می‌توان رفتارهای سیاست خارجی روسیه را مورد تجزیه و تحلیل و شناسایی قرارداد و پیش‌بینی نمود. البته نباید یک اصل بدیهی را فراموش کرد که همواره بین خواست و هدف دولت‌ها با میزان دست یازی به این هدف‌ها فاصله‌ای وجود دارد که میزان این فاصله با میزان قدرت ملی کشور رابطه معکوس دارد به این معنی که هرچه قدرت ملی کشور افزایش یابد فاصله بین اهداف دولت‌ها با میزان دست‌یابی به اهداف کاهش می‌یابد.

روسیه نیز تابع چنین قاعده‌ای است. اهداف امنیت ملی و حیطة منافع ملی روسیه را از

سند دکترین نظامی جدید روسیه می‌توان به دست آورد، اما در این نکته که به چه میزان روسیه قادر است به این اهداف برسد باید به میزان قدرت ملی روسیه در شرایط خاص زمانی و مکانی (اوضاع و شرایط بین‌المللی) توجه نمود.

باتوجه به اصول فوق به خوبی خواهیم توانست اظهارات سرگئی کاراگانف رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه را درباره سیاست روسیه در قرن ۲۱ مورد ارزیابی قرار دهیم. وی در مقاله خود تحت عنوان "شانس‌ها و چالش‌های دنیای جدید" (۱۸) می‌نویسد:

"حقایق صحبت از قبول اصول جدید در سیاست خارجی روسیه به منظور تضمین محیطی مساعد برای نوسازی کشور دارد. روسیه نباید منابع سیاسی و مهم‌تر از آن منابع اقتصادی خود را به هدر دهد و باید آن‌ها را در کارهای اولویت دار متمرکز نماید. این کار نیازمند اتخاذ یک سیاست عمل‌گرایانه است تا از هرگونه مواجهه و درگیری جز در مواردی که منافع حیاتی روسیه به خطر می‌افتد پرهیز و جلوگیری نماید. این‌ها (منافع حیاتی) عبارتند از: تمامیت ارضی، امنیت برای ملت روسیه و حداکثر حاکمیت. به غیر از موارد فوق روسیه باید در ورای منازعات قرار گیرد و به جز انجام مأموریت‌های میانجیگرانه و صلح‌سازی وظیفه دیگری نپذیرد.

اولویت‌های دیگر روسیه محافظت از صلح و ثبات در جمهوری‌های سابق شوروی و تلاش برای همگرایی بیشتر با بعضی از آن‌هاست.

سیاست خارجی روسیه باید در جهت ادغام با اقتصاد جهانی که بیشترین نفع را برای آن دارد حرکت کند تا اصلاحات اقتصادی و اجتماعی داخلی را تقویت کرده و موجب افزایش استانداردهای زندگی گردد. این سیاست نیازمند همکاری گسترده با کشورهای توسعه یافته در زمینه‌های دانش و اطلاعات است که برای توسعه استعدادهای انسان‌ها ضروری می‌باشد و مهمترین عامل توسعه آینده در روسیه توسعه دانش و استعدادهای انسان‌هاست. تلاش‌های صورت گرفته برای اتحاد و همگرایی بیشتر با ملت‌های دموکرات و پیشرفته به معنی نادیده گرفتن همکاری با دیگر کشورها نیست. ما نباید در هرکجا که می‌توانیم سودمند و فعال باشیم. رویکردهای متفاوت می‌تواند نوعی تضمین برای انعطاف در روابط خارجی در دنیای مدرن و

متحول کنونی باشد.

دست یازی به منافع اقتصادی باید خط کلی حاکم و راهنمای سیاست خارجی ما باشد پشتیبانی از منافع ملی همچنین پشتیبانی از بازرگانان روسیه و گروه‌ها و جمعیت‌های روسی اولویت محض بر تمام ملاحظات ژئوپلیتیکی و سایر عناصر پرستیژی دارد. ملاحظات سیاسی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به هیچ عنوان نمی‌تواند راهنمای عمل سیاست خارجی روسیه در قرن ۲۱ باشد. با کسب احترام جامعه جهانی به منافع اقتصادی روسیه ما خواهیم توانست روسیه را به یک قدرت مدرن تبدیل کنیم. آماده شدن روسیه برای اقدامات عملی در جهت کسب جایگاه واقعی خویش از طریق پی‌گیری اقدامات حفظ صلح در عراق و مشارکت در بازسازی آن کشور میسر خواهد شد.

در خلال سیصد سال گذشته روسیه فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. مخاصمات داخلی باعث از دست رفتن فرصت‌های مهمی در قرن بیستم شد و ما امروز با شانس مسلمی برای توفیق در قرن ۲۱ و تبدیل شدن به یک رکن اصلی قدرت در جهان مواجه هستیم. مشروط بر آن‌که روسیه موفق شود راه خود را به سمت دنیانه از طریق پنجره‌ای به اروپا که توسط پتر کبیر گشود بلکه از طریق یک درب فراخ بگشاید.

آنچه گفته شد بیان حقایقی است از رفتار سیاسی روسیه در عرصه بین‌المللی که به طور کامل منبعث از دکترین امنیت ملی و اصول منافع ملی روسیه می‌باشد. هرگونه تجزیه و تحلیل غیر عمل‌گرایانه از سیاست‌های روسیه و حاکم کردن رویکردهای تاریخی، ایدئولوژیکی و حتی ژئوپلیتیکی بر رفتارهای سیاسی روسیه موجب استنتاج‌های غلط خواهد شد و پژوهشگر یا تصمیم‌گیر سیاسی را به بیراهه خواهد برد. توجه به این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران که در کنار روسیه زندگی می‌کند و پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زیادی را در طول تاریخ با روسیه برقرار نموده است اهمیتی حیاتی داشته و غفلت از آن موجب وارد آمدن خسارات زیادی به منافع ملی و حتی امنیت ملی کشورمان خواهد بود.

ترتیبات حقوقی دریای خزر، امنیت قفقاز، مسائل آسیای مرکزی، همکاری‌های نظامی با

ایران و بالاخره مسائل مربوط به استفاده ایران از انرژی هسته‌ای و دست‌یازی به فن‌آوری هسته‌ای مسائلی راهبردی برای کشورمان محسوب می‌شوند که باید در پی‌گیری اهداف کشورمان در موضوعات فوق بتوانیم نگاه واقعی روسیه را از طریق عینی بدست آوریم و بیانات مذاکراتی و اعلامی را در صورتیکه با منافع عینی روسیه مغایر باشد بطور جدی مورد ارزیابی قرار دهیم.

#### یادداشت‌ها

۱. مراجعه شود به گزارش "بررسی تحولات سیاست خارجی روسیه" مندرج در بولتن دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها (ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، شماره ۱۷۲ (مردادماه ۱۳۸۲)، ص ۱۳-۷.
۲. الهه کولایی، روسیه، ناتو و امنیت اروپا، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۰۲.
۳. در دکتر نظامی ۱۹۹۳ روسیه ورود نیروهای خارجی به اراضی کشورهای همسایه به عنوان خطر نظامی و تهدید فوری برای روسیه تلقی شده بود.
۴. آندره کوزیروف، همکاری در امر برقراری صلح، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۲)، ص ۲۰۰-۱۹۵.
۵. آندره کوزیروف، مشارکت یا صلح سرد، ترجمه بدرالزمان شهبازی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۱۴-۱۳.
6. Leszek Buszynski, Russian Foreign Policy After the cold War (London: Connecticut, Westport: Praeger, 1996), p. 5.
7. *Ibid.*, p. 7.

۸. جیوتسناکشی، تداوم و تغییر در امنیت ملی و دکترین نظامی روسیه، ترجمه علی بختیاری پور، نگاه، سال دوم، شماره ۲۰، (اسفند ۱۳۸۰)، ص ۲۷ و ۲۸.
۹. همان، ص ۲۸.
۱۰. همان، ص ۲۹.
۱۱. همان، ص ۲۹.
۱۲. همان، ص ۳۰.
۱۳. جلیل روشندل، گسترش ناتو به شرق، تبیین حوزه‌های نفوذ یا تأمین امنیت، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، شماره ۱۳، (بهار ۱۳۷۵)، ص ۱۵۸-۱۴۵.
۱۴. ترجمه کامل متن دکترین نظامی جدید روسیه در مجله نگاه، ویژه‌نامه روسیه (سال دوم، شماره ۲۰، اسفند ۱۳۸۰)، ص ۳۷ تا ۵۰ به چاپ رسیده است.
۱۵. مراجعه شود به متن سند دکترین نظامی جدید روسیه.
۱۶. همان.
۱۷. مقدمه سند دکترین نظامی جدید روسیه.
18. Sergei Karaganow, The Chances and Challenges of the New World, *Russia in Global Affairs*, No. 2, April- June 2003, pp. 17-18.